



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قاعده لاضرر در موارد عدمی

ریحانه منتظران یزدی^۱

بی بی رحیمه ابراهیمی^۲

چکیده

بی تردید قاعده لاضرر یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی بشمار می‌رود و پیرامون این قاعده مسائل گوناگونی مطرح است.

اما این مقاله برآن است که بررسی نماید که آیا قاعده لاضرر شامل احکام عدمی می‌شود یا خیر؟ و اینکه شارع نیز می‌بایست در اینگونه موارد حکمی را تشریح می‌کرد یا خیر؟

و در اینجا نظرات مختلف در این رابطه و انتقادات فقیهانی که مخالف نقش سازنده قاعده لاضرر هستند آورده شده است.

کلید واژه: حکم؛ ضرر؛ حکم وجودی؛ حکم عدمی؛ ضرر متدارک؛ عدم الحکم

^۱ - کارشناس ارشد فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری

^۲ - هیئت علمی دانشگاه شهید مطهری





طرح مساله :

لاضرر بر طبق نظر مشهور یعنی نفی حکم ضرری که موجود می‌باشد یعنی حکمی وجود دارد و از وجود آن ضرر وارد می‌آید در این جا این حکم ضرری توسط قاعده لاضرر برداشته می‌شود، اما محل بحث این است که آیا قاعده لاضرر می‌تواند احکامی که موجودی نیستند و عدمی‌اند را نیز شامل شود و در مواردی که از نبود حکم ضرر وارد می‌آید حکمی را ایجاد کند؟ و همچنین شارع می‌بایست در اینگونه موارد حکمی را تشریح می‌کرد؛ به طور مثال :

طلاق به دست زوج می‌باشد و حال اینکه اگر در مواردی زوج نفقه ندهد یا ۱۰ سال در حبس باشد و زوجه در عسر و حرج باشد، آیا در این موارد می‌شود بر طبق لاضرر، حکمی را ایجاد کنیم و بگوییم طلاق به دست زوجه و یا حاکم است؟

مقصود از احکام عدمی در قاعده لاضرر

احکام عدمی به دو معنا استعمال می‌شود:

۱. احکام عدمی که مجعول شارع است. در این فرض تفاوتی بین احکام وجودی و عدمی نخواهد بود؛ زیرا احکام عدمی به این معنا، همانند احکام وجودی مجعول شارعند و به احکام وجودی بازگشت دارند؛ مثلاً، حکم به عدم ضمان در واقع حکم به براءت ذمه است.
۲. احکام عدمی به معنای سکوت شارع و اینکه خداوند حکمی بیان نکرده باشد، این معنا در مورد پیامبر اسلام ﷺ متصور نیست؛ زیرا اختیار متواتری وجود دارد که آنچه مردم تا روز قیامت احتیاج دارند، توسط پیامبر ﷺ بیان شده که یا اشتغال ذمه یا براءت ذمه است. بنابراین هیچ موضوعی نیست، مگر اینکه برای آن یک حکم شرعی وضع شده باشد؛ برای مثال، حکم به عدم وجوب یا عدم حرمت در واقع حکم به اباحه است. (سبحانی/۱۴۱۵/۱۱۰)

نظریه محقق نایینی (ره)

محقق نایینی (ره) معتقد است «چنانچه قاعده لاضرر قدرت اثبات نیز داشته باشد، سنگ روی سنگ نمی ماند و مستلزم تاسیس فقه جدید (تشریح) و جبران هر خسارتی از بیت المال و اغنیا است». (خوانساری/۱۳۷۳/۲۹۴)

برخی از نویسندگان معاصر نیز همین دیدگاه را اظهار داشته اند و آورده اند: ظاهر حدیث ضرر خصوصاً با قید «فی الاسلام» که در بعضی از روایت آمده، این است که این قاعده ناظر به احکام وجودی بوده و صرفاً رافع حکم ضرری است نه موجد آن (گرچی، ۱۳۸۷/۱۶۲).

بجنوردی (ره) می نویسد: اگر ضامن نبودن در جایی موجب ضرر به شخصی باشد، نمی توان با قاعده لاضرر اثبات ضمان کرد و این مطلب از مفاد قاعده لاضرر خارج است، زیرا مفاد این قاعده «رفع» است نه «وضع» (بجنوردی/۱۴۱۹/۲۳۵). در واقع این گروه معتقدند از آنجا که قاعده لاضرر حاکم بر عمومات است، ابتدا باید احکام شرعی به وسیله عمومات ادله وضع شده باشد و سپس قاعده لاضرر برخی از مصداق های ضرری آن احکام را رفع کند.

پاسخ به نظریه محقق نایینی (ره)

مهم ترین دلایل نظریه محقق نایینی (ره) که معتقدند قاعده لاضرر صرفاً قدرت بازدارندگی دارد و قدرت اثباتی ندارد؛ عبارت است از:

۱. استناد امور عدمی به شارع مقدس صحیح نیست تا لازم باشد لاضرر آن را رفع کند.

پاسخ: محقق داماد در کتاب «قواعد فقه» می نویسد: «وقتی حکومتی نظام جامعه و ملتی را به دست دارد، هرگونه سوء جریان در روابط حقوقی - اجتماعی، ناشی از عدم تغییر او است، خواه ناشی از وضع مقررات نامطلوب باشد و خواه ناشی از عدم وضع مقررات و انجام ندادن پیش بینی های لازم (محقق داماد/۱۳۸۳/۱۶۰). هرچند عدم به جهت مفهوم مستند به شارع نیست، اما از جهت بقا می تواند مستند به شارع باشد، یعنی شارع می تواند عدم را بردارد یا آن را به حال خود ابقا کند. مسئولیت تنها محدود به افعال نمی شود بلکه در مورد ترک فعل نیز مسئولیت دارد. وقتی فاعلی قادر به فعل است، قادر به ترک آن هم هست؛ در غیر این صورت فعل او نیز اختیاری نخواهد بود. بنابراین، که عدمی نیز شاید مجعول شارع باشد. در نتیجه قاعده لاضرر شامل احکام عدمی هم می شود.



۲. اگر قاعده لاضرر قدرت اثباتی نیز داشته باشد، مستلزم تشریح است (خوانساری/۱۳۷۳/۲۹۴) به اینکه مثلاً در صورتی که زوج از دادن نفقه به زوجه امتناع کند یا غائب مفقود الاثر باشد، به گونه‌ای که بقای زن بر زوجیت ضرر داشته باشد، طلاق با خود زوجه باشد یا عقد نکاح خود به خود و بدون طلاق منفسخ شود.

پاسخ: در مثال مذکور زوجه یا عالم به حیات زوج هست که در اینصورت باید صبر کند و نمی‌تواند طلاق بگیرد یا عالم نیست که دو حالت متصور است: یا نفقه زوجه پرداخت می‌شود که بر زوجه واجب است که صبر کند تا حال زوج مشخص شود یا اینکه نفقه زوجه پرداخت نمی‌شود که در این صورت زوجه می‌تواند نزد حاکم شرع برود و ترافع دعوی کند تا به مدت ۴ سال زوجه منتظر بماند و از وضعیت جستجو به عمل آید تا اینکه حال او معین شود. بنابراین در هیچ فرضی طلاق در ید زوجه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا طلاق حق زوج است.

نهایت چیزی که از روایات استفاده می‌شود این است که انحلال عقد نکاح به علت رفع ضرر از زوجه جایز است و این لزوماً به معنای اجرای طلاق توسط خود زوجه نیست، بلکه این مورد از موارد طلاق قضایی است که حاکم شرع به طلاق اقدام می‌کند. همچنین عقد نکاح خود به خود و بدون سبب (طلاق) منفسخ نمی‌شود؛ زیرا براساس قاعده‌ی «ان الضروریات تتقدر بقدرها» در تخصیص عمومات احکام اولیه به وسیله عموم قاعده لاضرر باید به قدر ضرورت اکتفا شود و قدر ضرورت این است که طلاق توسط حاکم شرع جاری شود (مکارم شیرازی/۱۳۷۰/۸۹).

۳. عبارت «فی الاسلام» که در بعضی از روایات آمده، قرینه بر این است که قاعده لاضرر ناظر بر احکام وجودی خواهد بود؛ زیرا نبود حکم که از احکام اسلام نیست.

پاسخ: اسلام یک مجموعه‌ای است که شامل امور عدمی و وجودی می‌شود. (صدر/۱۴۱۷/۴۹۲).

نظرات فقیهان :

عده‌ای از فقیهان بر این عقیده‌اند که لاضرر شامل احکام عدمی نیز می‌شود :

ایروانی (ره) به از سید یزدی (ره) می‌نویسند: چنانچه زوجه برای مدت طولانی حبس شود یا از دادن نفقه زوجه امتناع کند، حاکم ولایت و یا زوجه ولایت بر طلاق زوجه خواهد داشت؛ زیرا عدم ولایت حاکم بر طلاق مستلزم ضرر زوجه است و بر اساس قاعده لاضرر، ضرر منتفی است؛ بنابراین حق طلاق برای حاکم ثابت می‌شود. (ایروانی ۱۴۲۶/۱۴۴)



حسینی مراغی (ره) در ((العناوین)) نیز از طرفداران نظریه است که برای قاعده لاضرر علاوه بر جنبه بازدارندگی، جنبه اثباتی هم قائل است. دلیل‌های ایشان عبارتند از:

اول: حکم عقلی؛ هنگامی که شخصی مرتکب رفتاری قبیح شود به گونه‌ای که قابلیت رفع آن قبیح وجود داشته باشد، به طور قطع عقل حکم می‌کند که رفع آن بر مرتکب لازم بوده است و باید جبران شود. به بیان دیگر عقل حکم می‌کند که باقی ماندن آن قبیح به حالت خود قبیح است. بنابراین ضرر قبیح است و باید جبران شود و تفاوتی نیست در اینکه منشأ آن امر وجودی یا امر عدمی باشد؛

دوم: تبادل؛ متبادر از نصوص قاعده لاضرر، لزوم رفع ضرر توسط ضررزننده است، خواه ضرر وجودی و خواه عدمی باشد؛

سوم: عرف؛ فهم اصحاب و عرف، قرینه بر این است که ضرر در امور عدمی نیز باید جبران شود؛

چهارم: صحیح‌کنانی و روایت حلبی و حدیث مربوط به داستان سمره بن جندب عام است، بنابراین شامل احکام عدمی ضرری نیز می‌شود؛

پنجم: سبر و تقسیم منطقی؛ ضرر یا از سوی خداوند به انسان می‌رسد یا از ناحیه خود مکلف، همچنین ممکن است به صورت طبیعی (سیل و زلزله) یا از سوی دیگران وارد شده باشد که فقط در اینصورت باید جبران شود. خود مکلف ملزم به رفع ضرر نیست؛ زیرا او لازم نیست حتی ضرر خود نسبت به خود را رفع کند، چه برسد نسبت به ضرر دیگری نسبت به خود.

جبران ضرر توسط خداوند نیز دلیل قطعی احتیاج دارد مثل باید حدیثی بگوید اگر بر فلان بلا صبر کنی، فلان قدر ثواب دارد. جبران ضرر توسط دیگران نیز مستلزم ضرر جدید است که خود نیاز به جبران و رافع دارد و این مستلزم تسلسل و دور است. جبران ضرر توسط بیت المال نیز ضرر بر امام است که از جمله مکلفان (دیگران) است. بنابراین با این سبر و تقسیم منطقی، نتیجه گرفته می‌شود که ضرر منحصرأ باید توسط ضررزننده جبران شود. (حسینی ۳۱۸/۱۴۱۷)

شهید صدر (ره) معتقدند قاعده لاضرر در امور عدمی نیز جریان دارد و با استناد به آن می‌توان جعل حکم کرد؛ زیرا هم مقتضی وجود دارد، یعنی روایات مطلق هستند و هم مانع مفقود است یعنی اثبات این امر مستلزم فقه جدید نیست. (صدر/۱۴۱۷/۴۹۲)





آیت الله سیستانی می نویسد: مفاد حدیث لاضرر این است که هیچ کس نباید سبب ضرر به دیگری شود. دین اسلام براساس آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» (مائده: ۳) کامل است. همچنین روایاتی وجود دارد که هیچ واقعه‌ای نیست مگر اینکه در دین اسلام نسبت به آن حکمی وجود دارد. بنابراین، نفس نبودن حکمی از سوی شارع که مانع از ضرر باشد، سبب ضرر محسوب می‌شود، همانگونه که از قیام نکردن در مقابل شخصی و قیام کردن در مقابل دیگری در صورتی که آنان از جهت رتبه مساوی باشند، توهین به اولی شمرده می‌شود. (سیستانی/۱۴۱۴/۲۹۲)

آیت الله مکارم شیرازی در «قواعد الفقهیه» در مقام اثبات نظریه اثباتی قاعده لاضرر دلیل‌هایی آورده‌اند:

اول: هر حکم عدمی مستلزم حکم وجودی است. به عنوان مثال، حکم به عدم ضمان که یک امر عدمی است، مستلزم حکم به برائت ذمه خواهد بود که امری وجودی است. همچنین حکم به عدم ضمان حبس کننده (عدمی) مستلزم حرمت مطالبه غرامت و حرمت تقاضا از حبس کننده (وجودی) است. بنابراین، اگر شخصی توسط دیگری حبس شود و در اثر این عمل، محبوس نتواند به کسب و کار خویش پردازد و در نتیجه منفعتی به دست نیاید، حبس کننده طبق قاعده لاضرر ضامن است.

دوم: دلیل‌های قاعده لاضرر عمومیت دارند و شامل امور عدمی هم می‌شود. آنچه نفی شده «مطلق ضرر» است نه «حکم ضرری»؛ بنابراین، نمی‌توان اشکال کرد که به امور عدمی حکم گفته نمی‌شود. **سوم:** بفرض که بپذیریم ادله قاعده لاضرر عمومیت ندارند و از نظر لفظی فقط شامل احکام وجودی می‌شود، با این حال قاعده مذکور با الغای خصوصیت، تنقیح مناط و تناسب حکم و موضوع، به امور عدمی نیز تسری داده می‌شود؛

چهارم: حدیث مربوط به داستان سمره بن جندب عمومیت دارد، پس امور عدمی را هم شامل می‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ مرد انصاری را برکندن درخت مسلط کرد. پس منشأ ضرر در این قضیه «عدم سلطه انصاری، بر قطع درخت» بوده است. به بیان دیگر عدم جواز قطع درخت توسط مرد انصای، مستلزم ضرر به اوست. هر چند شاید اشکال شود که آنچه اولاً و بالذات نفی شده، تسلط سمره بن جندب به کندن درخت بدون اجازه مرد انصاری است که امر وجودی است نه عدمی؛

پنجم: پیامبر ﷺ در حدیث «شفعه» برای اثبات حق شفعه شریک و در حدیث «منع فضل الماء» برای اثبات حق انتفاع به قاعده لاضرر استناد کرده است. پس نبود حق شفعه و نبود حق انتفاع که یک امر عدمی است نفی شده است. البته شاید اشکال شود که در حقیقت آنچه در حدیث شفعه و



حدیث فضل الماء نفی شده، به ترتیب « لزوم بیع » و « جواز منع » است که هر دو یک امر وجودی هستند نه عدمی (مکارم شیرازی/ ۸۵/۱۳۷۰).

شیخ (ره) در ((رسائل فقهیه)) می نویسد: قاعده لاضرر تنها امور وجودی و مجعول را نفی نمی کند، بلکه هر چیزی را که در شریعت اسلام ضرری باشد، برمی دارد خواه وجودی باشد خواه عدمی باشد. بنابراین همان گونه که نفی احکام وجودی ضرری خداوند واجب است، جعل احکامی که از نبود آنها ضرر لازم می آید نیز واجب است. (انصاری، ۱۱۹/۱۴۱۴).

محقق خویی (ره) در «هدایه الاصول» می نویسد: در صورتی که یک حکم عدمی، ضرری باشد با استناد به ((قاعده لاضرر)) برداشته می شود و حکم نکردن شارع به ضمان، همان حکم به عدم ضمان است. در واقع حکم عدمی ضرری نیست. (موسوی خویی، ۵۷۴/۱۴۱۷).

اما عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که لاضرر شامل احکام عدمی نمی شود :

آقای نائینی بر این عقیده‌اند که لاضرر ناظر بر احکامی است که شارع جعل نموده است و موجود هستند و هر زمان که این احکام ضرری شدند آن‌ها را نفی می کند؛ پس عدم حکم و نبود حکم؛ امر مجعول از ناحیه شارع نیست تا اینکه حدیث لاضرر شامل آن بشود و تنها عدم جعل می باشد نه جعل عدم و همچنین معتقدند که قاعده لاضرر همیشه به صورت معارض و مخالف عمومات دیگر وارد صحنه می شود و بر آن‌ها غلبه می کند. پس باید همواره حکم ثابتی به نحو عموم وجود داشته باشد و بعضی مصادیق آن ضرری باشد تا به موجب قاعده لاضرر، شمول آن حکم عام نسبت به آن مصداق مرتفع گردد. ایشان تا آنجا بر این نظر اصرار ورزیده که عقیده دارد چنانچه لا ضرر نقش اثباتی در احکام داشته باشد، لازم می آید که فقه جدیدی تأسیس گردد و سپس توالی فاسدهای را در خصوص فروع و مسائلی در ابواب فقه مطرح ساخته که چنانچه نقش اثباتی لا ضرر پذیرفته شود باید تمام آن توالی را پذیرفت و بر مسائلی ناآشنا فتوا داد.

و اما در نقد این نظر محقق داماد فرموده‌اند: با توجه به نظریه مورد اختیار در تفسیر «لا ضرر و لا ضرار»، مبنی بر اینکه به موجب این قاعده، هر گونه ضرر در دایره تشریح نفی گردیده، سؤال این است که آیا از عدم جعل ضمان توسط شرع مقدس -در مثال‌های پیش گفته- و مبری دانستن عهده زیان زننده، ضرر متوجه زیان دیده نمی گردد؟ پاسخ مثبت است و لذا باید با قبول ضمان زیان زننده، ورود خسارت را بر زیان دیده مرتفع ساخت.



نمی‌توان باور کرد که دایره قاعده لاضرر، محدود به رفع احکام و افعال خاص وجودی باشد و نسبت به مواردی که خلأ قانونی موجب ورود زیان و خسارت می‌گردد نقشی ایفا نکند، با این توجیه که چنانچه عدم جعل حکم از ناحیه شارع موجب ضرر بر بندگان شود، ورود ضرر و زیان منتسب به شارع نخواهد بود تا لا ضرر آن را مرتفع سازد؛ چرا که محیط تشریع و قانون‌گذاری به جمیع شئون، محیط حکومت شرع مقدس است و همان‌طور که جعل قانون ممکن است برای فرد یا جامعه زیان داشته‌باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسیار زیان و خسارت به‌بار آورد.

وقتی حکومتی نظام جامعه و ملتی را به دست دارد، هرگونه سوء جریان در روابط حقوقی اجتماعی، ناشی از عدم تدبیر او است، خواه ناشی از وضع مقررات نامطلوب باشد و خواه ناشی از عدم وضع مقررات و انجام ندادن پیش‌بینی‌های لازم.

نکته قابل توجه اینکه به موجب یکی از احادیثی که نقل شد، رسول الله ﷺ هنگام وضع حق شفعه برای شفیع جمله لا ضرر و لا ضرار را متذکر شدند و ناگفته پیداست که در این مورد، وضع و جعل حق شده و به هیچ وجه، رفعی صورت نگرفته‌است. به علاوه امر عدمی را می‌توان به امر وجودی برگرداند، زیرا مثلاً عدم ضمان، عبارت اخرای برائت ذمه است و برائت ذمه امر وجودی است که بی‌تردید می‌تواند مشمول لا ضرر قرار بگیرد و توسط آن برداشته‌شود.

آنچه می‌تواند مشکل را از بنیاد حل کند آن است که در قاعده لا ضرر نه فقط به نصوص لفظی، بلکه به بنای عقلا تمسک شود. بی‌تردید در مثال‌های فوق، عقلا عامل زیان را مسئول جبران خسارت می‌دانند. (قواعد الفقه ۱/ ۱۶۱)

نتیجه گیری

قاعده لاضرر علاوه بر قدرت بازدارندگی، قدرت اثباتی نیز دارد. بنابراین می‌توان در مواردی که از نبود حکمی، ضرری به وجود می‌آید، با استناد به این قاعده آن حکم را وضع کرد. لزوم جبران ضرر خواه ناشی از امور وجودی باشد و خواه در نتیجه امور عدمی به وجود آمده باشد، مبتنی بر حقوق طبیعی و ناشی از فطرت انسان است.

هنگامی که عقل ناپسندی رفتار را دانست، هیچ تردیدی در لزوم جبران آن نخواهد داشت؛ عقل حکم می‌کند که آن امر ناشایست باید رفع شود و باقی ماندن آن به حالت سابق و جبران نشدنش همانند اصل آن ناپسند است. در این خصوص تفاوتی بین قبح ناشی از امر وجودی یا عدمی نیست. عقل در اثبات این قضیه به صورت مستقل حکم خواهد کرد. عرف نیز در این حکم با عقل هماهنگ است و در لازم بودن جبران ضرر بین اینکه ضرر ناشی از امور وجودی یا عدمی باشد، تفاوتی نمی‌گذارد. مستندات قاعده لاضرر گویای این تفسیر است که امور عدمی ضرری نیز باید جبران شوند، زیرا آیات و روایات باب لاضرر از عموم و اطلاق برخوردارند و شامل امور عدمی هم می‌شوند.

بر فرض که این نصوص تنها به امور وجودی مربوط باشند، می‌توان با استناد به تقیح مناط و تناسب حکم و موضوع، حکم به لزوم جبران خسارت را به امور عدمی نیز تسری داد. در نهایت اینکه اگر ضررزننده خسارت وارد شده بر زیاننده را جبران نکند، این جبران با چه کسی خواهد بود؟ زیاننده یا بیت المال یا دیگران؟ که هر یک محدودی دارد. بنابراین براساس سبب و تقسیم منطقی، طریق منحصر جبران ضرر ناشی از امور عدمی همانند ضرر ناشی از امور وجودی، با ضرر زننده خواهد بود. مسئولیت تنها به افعال محدود نمی‌شود، بلکه در مورد ترک فعل نیز مسئولیت وجود دارد. وقتی فاعلی قادر به فعل است قادر به ترک آن هم خواهد بود؛ در غیر این صورت فعل او نیز اختیاری نخواهد بود. بنابراین، حکم عدمی نیز شاید مجعول شارع باشد. در نتیجه قاعده لاضرر شامل احکام عدمی نیز می‌شود.



کتابنامه

۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ ق). رسائل فقهیه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲. ایروانی، باقر (۱۴۲۶ ق). دروس التهذیه فی القواعد الفقهیه، جلد ۱، چ چهارم، قم: دارالفقه.
۳. حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ ق). قاعده لاضرر و لاضرار، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۴. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق). العناوین، جلد ۱، قم: اسلامی.
۵. خوانساری، موسی (۱۳۷۳ ق). منیه الطالب، جلد ۱، تهران: المكتبة المحمدیه.
۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵ ق). رسائل الاربع، جلد ۲، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۷. صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷ ق). بحوث فی علم الاصول، جلد ۵، چ پنجم، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
۸. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). مبانی حقوق اسلامی، تهران: مجد.
۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). قواعد فقه، جلد ۱، چ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). قواعد الفقهیه، جلد ۱، چ سوم، قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
۱۱. موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ ق). قواعد الفقهیه، جلد ۱، قم: نشر هادی.
۱۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق). هدایة الاصول، جلد ۳، قم: موسسه صاحب الامر علیه السلام.